



ابوالفضل هادی منش

#### اشاره

هم تا اندازه‌ای دشوار است؛ چرا که دو مفهوم نزدیک به هم می‌باشند؛ اما می‌توان از روی مسامحه در تعبیر برای آسان‌تر شدن فهم آن، فصاحت را شیوا سخن گفتن و بلاغت را رسا سخن گفتن ترجمه نمود. ترجمه فصاحت و بلاغت هرچه باشد، بلاغت سخن علی علیه السلام بر هیچ عصری پوشیده نبوده و به هر زبان که ترجمه شده، حصار زمان را شکسته و دیوارهای مکان را درنوردیده است؛ آن‌گاه که آفتاب بلاغت از سریر زبانش جاری می‌شود و هزار هزار تغزل سبز را مهمان اندیشه‌ها می‌کند.

در شماره ۱۱۱ مجله، ویژگیهای پرچمداری، سقاییت و شجاعت را که از جمله مواریث به‌جای مانده از پدر و نیاکان حضرت عباس علیه السلام برای ایشان بود، مورد بررسی قرار دادیم و در این شماره ادامه آن ویژگیها را پی می‌گیریم.

#### ۴. میراث بلاغت

از جمله گنجینه‌های پرارزشی که حضرت عباس علیه السلام آن را از پدر، مادر و نیاکان خود به ارث برده بود، توشه غنی فصاحت و بلاغت است. در ادب پارسی جدا نمودن این دو مفهوم از

نهج البلاغه‌اش، قطره‌ای اقیانوس‌وش از گنجینه سخن اوست.

جاحظ، نویسنده بزرگ قرن سوم و سخن‌شناس عرب، پس از یاد کردن جمله‌ای از حکمت‌های نهج البلاغه<sup>۱</sup> می‌نویسد:

«اگر از کتاب سخنان علی علیه السلام غیر از همین یک جمله نمی‌یافتم، برایم کافی و بسنده بود؛ بلکه از بسنده نیز بسنده‌تر و مقصود را از این جمله کوتاه نارسا نمی‌دیدم. نیکوترین سخن سخنی است که اندک‌ش تو را از بسیاری بی‌نیاز کند و معنای آن رسا و گویا باشد و خدای بزرگ آن را هماهنگ با آهنگ و نیت و پارسایی و همت گوینده‌اش، در جامه‌ای از جلال و شکوه پوشانیده باشد و از فروغ حکمت، آن را آب و تاب داده باشد.»<sup>۲</sup>

او در جایی دیگر می‌افزاید: «سخن‌شناسان همگی هم‌رأی‌اند که سخنی نیافته‌اند که در کوتاهی لفظ و گستردگی معنا و سودمندی بسیار و برانگیزندگی خواننده، به بیان و روانی و زودبایی مفهوم، با این جمله امام علیه السلام [برابری کند].»<sup>۳</sup>

سیب بن جوزی که در مجموعه حاضر نیز از آثار او درباره حضرت عباس علیه السلام بسیار سخن نقل شد، در باره سخنان نفز و گفتار شیوای امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد: «سخنان علی علیه السلام همه سرشار از فروغ و شکوه، و میزان معرفت و حکمت است.

سخنانی است که خداوند چنان آنها را از شکوه و برجستگی لبریز کرده که هر کس بشنود و بخواند، هیبت آنها او را فرا می‌گیرد. خداوند در سخنان او، شیرینی و نمکین‌کلام بودن و طراوت و تازگی و شیوایی و رسایی را به هم آمیخته است. واژه‌ای

۱. «قیمه کل امره ما یحسنه؛ ارزش هر کس به آن چیزی است [از دانایی و تخصص] که او را نیکو می‌کند.» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱).

۲. البیان والتبیین، ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ، بیروت، دار مکتبة الهلال، بی تا، ج ۱، ص ۸۷.

۳. رسائل الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن جاحظ، بیروت، دار مکتبة الهلال، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۲۹.

می‌دهد. سخنوری عباس علیه السلام پرتوی از آفتاب تابان سخن علی علیه السلام است و او میراث‌دار علی علیه السلام در بلاغت و فصاحت می‌باشد. از سویی دیگر، وی در دامان پرمهر مادری ادب‌دوست پرورش یافته است. شمیمی از طراوت بوستان سخن‌دانی این بانوی ارجمند، در مرثیه‌های جانسوزی که در سوگ عباس علیه السلام می‌سراید به چشم می‌خورد.

پدران و نیاکان امّ البنین علیها السلام افزون بر شجاعت، از این ویژگی والا نیز برخوردار بوده‌اند. در بین آنان لید بن ربیعۃ مشهورترین است. او از مهمّترین<sup>۲</sup> بوده و ۳۱۴۵ یا ۱۵۷ سال عمر کرده است. ۹۰ سالش بود که

در آنها گزاف نیست و هیچ حجتی را با آنها یارای برابری نیست. همه سخنوران را به ناتوانی کشیده و گوی سبقت را از همگان ربوده است. واژه‌هایش از نور نبوت آب و تاب گرفته و اندیشه‌ها را سرگردان خود ساخته است.<sup>۱</sup>

چرخ جرداق اگرچه مسیحی است و بهره‌ای از اسلام ندارد؛ اما شیفتگی به امیر بیان علی علیه السلام او را خاکسار خود ساخته است. وی در کتاب «الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانبائیة» در پنج جلد، برترین پژوهش را در گلستان سخنوری و ادب‌پروری امام به انجام می‌رساند و بهترین تعابیر را در پرده نگار می‌آورد.

اشعاری که از امام بر جای مانده، همگی حکایت از این مدعا دارد. امام گوهری از این گنجینه پربها را به فرزند خود حضرت عباس علیه السلام به ارث

۲. افرادی که بسیار عمر کرده‌اند.

۳. ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳۲.

۴. ر. ک: رسالة فی المنی المولی، محمّد بن محمّد بن النعمان الشیخ المفید، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۵.

۱. موسوعة الامام علی، محمّد محمدی ری شهری، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۲۸۰.

سپس به همراه ملاعب الاسنة خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: «ملاعب الاسنة از بیماری که در ناحیه شکم دارد، رنج می برد و از شما شفا می خواهد.» رسول خدا ﷺ نیز کلوخی را با آب دهان آغشته ساخت و به او خورانید و بیماری او برطرف شد.

این معجزه پیامبر ﷺ شگفتی آن دو را برانگیخت و از پیامبر ﷺ خواستند تا چند نفر را به عنوان مبلغ اسلام به قبیله آنان بفرستد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «می ترسم بنی عامر<sup>۴</sup> به آنها صدمه ای بزنند.» ملاعب الاسنة و لیبید گفتند: «ما سلامتی آنان را تضمین می کنیم.»<sup>۵</sup>

اسلام ظهور کرد<sup>۱</sup> و در دوران خلافت معاویه دار فانی را وداع گفت.<sup>۲</sup>

وی با دیدن معجزه ای از پیامبر اکرم ﷺ به ایشان ایمان آورد. حضرت رسول ﷺ در جنگ بئر معونه با قبیله آنان درگیر شد. ملاعب الاسنة که پیش تر سخنی در مورد شجاعت او به میان آمد، دو اسب ممتاز و چند شتر را توسط لیبید به رسم هدیه برای پیامبر اکرم ﷺ فرستاد؛ اما پیامبر فرمود: «به خدا قسم، هدیه فردی مشرک را نخواهم پذیرفت!» لیبید از این سخن محمد ﷺ تعجب کرد و گفت: «گمان نمی کردم که پیامبر ﷺ هدیه مردی از قبیله مُضَر (اجداد لیبید بن ربیعة) را رد نماید!»<sup>۳</sup>

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳۲.

۲. ر. ک: التذیر، عبد الحسین امینی، بیروت، دار

الکتب المریة، ۱۳۷۹ هـ. ق، ج ۷، ص ۲۳.

۳. آنان به دلیل داشتن نامداران، پهلوانان و جنگجویان بی باک بسیار، قبیله ای پر افتخار و مورد احترام در بین اعراب جاهلی بودند.

۴. نام طایفه ای از قبیله مضر.

۵. ر. ک: الخرائج والجرائح، ابو الحسین هبة الله قطب الدین الراوندی، قم، مؤسسة الامام الهادی، بی تا، ج ۳، ص ۹۹۴؛ تاریخ الیمتوی، ج ۲، ص ۷۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۰۱

«خدای را سپاس می‌گویم که  
نمردم و جامه اسلام را بر تن کردم.»  
عمر بن خطاب در روزگار  
خلافت خویش به مغیره بن شعبه  
دستور داد تا به شاعران مسلمان  
بنویسد: یک نسخه از اشعار خود را  
برای درج در دیوان شاعران اسلامی  
به مدینه بفرستند. وقتی مغیره بن  
شعبه برای به انجام رسانیدن این  
دستور، دست به کار شد، نزد لیبید بن  
ربیعہ و اغلب راجز عجللی رفت تا  
اشعار آنها را دریافت کند. لیبید گفت:  
«من هرگز شعری را که از جاهلیت  
رسیده، در اسلام نخواهم سرود.» و  
در پاسخ عمر سوره بقره را در  
کاغذی نوشت و برایش فرستاد.  
اما اغلب راجز شعر خود را نوشت  
و برای عمر فرستاد. عمر که پیش‌تر  
دستور داده بود به هر شاعر هزار سکه  
بدهند، امر کرد تا ۵۰۰ سکه از  
بخششی که به اغلب شده کم شود و  
به لیبید بیفزایند.

لیبید بن ربیعہ، از بزرگان  
جزیره العرب به شمار می‌آمد. او برادر  
خالد، عموی حزام و پدر حضرت  
ام‌البنین رضی اللہ عنہا بود. در عصری که فن  
شاعری، اعجازی بی‌بدیل به شمار  
می‌رفت و برگزیده‌ترین شعرها را بر  
دیوار کعبه می‌آویختند، لیبید، شاعر  
یکی از هفت شاعر برگزیده و  
سرشناس عربستان بود. اگر چه او در  
عصر جاهلیت می‌زیست؛ اما مردی  
بخشنده، جوانمرد، حقیقت‌جو و در  
عین حال دلاور و شجاع بود و اندامی  
تنومند و ورزیده داشت.

وی هنگام تشرف به اسلام،  
تکبیتی سرود که در آن، خداوند را  
به سبب این فیض بزرگ چنین سپاس  
می‌گوید:

أَلْحَنَدُ لِلَّهِ إِذْ لَمْ يَأْتِي أَعْجَلِي  
حَتَّى لَبِسْتُ مِنَ الْإِسْلَامِ سِرْبَالاً

الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، بی‌جا، بی‌تا،

ج ۱، ص ۱۷.

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱،

ص ۱۶۶.

[جاهلی] زده است، سخن لیبید می‌باشد که گفته:

أَلَا كَلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ  
وَكُلُّ نَيْمٍ لَّا مَحَالَةَ زَائِلٌ<sup>۲</sup>

(و به هوش باش که هر آنچه غیر خدا است باطل است و هیچ نعمتی نیست که پایدار باشد.)

در مناظره‌ای که بین امام حسن مجتبی علیه السلام و هایشه در گرفت نیز امام به ابیاتی از شعر لیبید تمسک کرد و چند بیتی از آن را در کلام خود آورد.<sup>۳</sup>

۲. مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی النمازی الشامردی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ هـ. ق، ج ۹، ص ۹۷؛ الانساب، ابو سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی السعمانی، بیروت، دار الجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۱۷؛ تناقضات الابانی الواضحات، حسن بن علی السقاف، بیروت، دار الامام النوری، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۴۲؛ مسند احمد بن حنبل، امام احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳. ر.ک: مدینه المناجز، سید هاشم البحرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق، ←

اغلب ناراحت شده، گفت: «آیا سزاوار است من که از دستور پیروی کرده‌ام، ۵۰۰ سکه بگیرم و لیبید که سرپیچی کرده، ۱۵۰۰ سکه دریافت دارد؟» در این میان، معاویه هم ۵۰۰ سکه به بخششی که به لیبید شده بود، افزود؛ اما لیبید هرگز این ۲۰۰۰ سکه را نپذیرفت و برای خودش بازگرداند و تا آخر عمر عطای آنان را در قبال شاعری خود نپذیرفت تا از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

او در دوران حیات همواره مورد احترام پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پیامبر بارها به شعر او تمسک می‌کرد. شهرت لیبید، تنها به سخن‌دانی و چکامه‌سرایی او نیست؛ بلکه احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به او به خاطر تعهد این شاعر بزرگ بوده است. حضرت در باره او فرمود: بهترین حرفی که عرب

۱. ر.ک: بحسار الا... - سوار، ج ۸۹، ص ۱۳۳؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۵، شماره ۸۹۲۵.

- هر کس به کرده‌های خود آگاه خواهد شد و در پیشگاه خداوند همه پرده‌ها بر خواهد افتاد...<sup>۲</sup>

این اشعار، به خوبی از سرشت و شخصیت برجسته این مدیحه‌سرای بزرگ پیش از ظهور اسلام پرده برمی‌دارد و او را پیش از مسلمان شدن، مردی به دور از آلودگی‌های جاهلیت می‌نمایاند.

با نگاهی گذرا به رجزهایی که حضرت عباس علیه السلام در پهنه کربلا خوانده، مدعای برخورداری او از گنجینه پربار شعر و ادب به اثبات می‌رسد.

رجز<sup>۳</sup> عبارت از شعری ارتجالی است که جنگجو برای ستودن خود و توصیف حسب و نسب خویش با آهنگی حماسی می‌خواند و دارای

لبید در مُعَلَّقه خود<sup>۱</sup> که ۸۸ بیت است، مفاهیمی همچون بخشندگی، مهمان‌نوازی، دوری از شهوت‌رانی و خو گرفتن به عقل‌مداری را می‌گنجاند؛ به‌گونه‌ای که وقتی فرزاد، شاعر هم‌عصر امام سجاد علیه السلام بیتی از آن را می‌شنود، از اسب خویش پیاده می‌شود و از شگفتی واژه‌های آن به سجده می‌افتد.

او در این قصیده بلند چنین می‌سراید:

- نعمتهای این جهان مایه فریب و حسرت‌اند و زندگانی در این دنیا ناپایدار است؛

- همگان به زودی به بلایی بزرگ دچار می‌شوند و سرانگشتان آنان را مرگ، زرد خواهد ساخت؛

ج ۳، ص ۴۱۰؛ تفسیر مجمع البیان، فضل بن الحسن الطبرسی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹؛ الفدیر، ج ۷، ص ۲۳.

۱. اشعاری که در عصر جاهلیت بر دیوار کعبه آویخته بود.

۲. ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۵.

۳. اشعاری در دو تا سه بیت است و در یکی از بحرهایی که با تکرار سه یا چهار مرتبه وزن مستفعلن حاصل شده، سروده می‌شود و در هنگام جنگ می‌خوانند.

نبوده‌اند - وقتی به آبراه فرات دست می‌یابد و می‌خواهد کمی آب بنوشد، تشنگی امام خویش را در نظر می‌آورد و چنین می‌خواند:

يَا نَفْسُ مِنْ بَدَدِ الْحُسَيْنِ هُونِي  
وَبَدَدِهِ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي  
هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدُ الْمُنْتَهَى  
وَتَشْرِبِينَ بِإِرَادَةِ الْمُهَيَّبِينَ...

و وقتی دست راست او قطع می‌شود، بی‌درنگ در رجز خود می‌گوید:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُكُمْ يَمِينِي  
إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي  
وَعَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْبَقِيَّةِ  
فَيُجِلُّ النَّبِيَّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ...

و وقتی دست چپ او هم قطع می‌شود، رجزی دیگر می‌خواند:

يَا نَفْسُ لَا تَغْشِي مِنَ الْكُفَّارِ  
وَأَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجِبَّةِ  
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ  
قَدْ قَطَعُوا يَمِينِي يَسَارِي...

به خوبی آشکار است که حضرت با هر حرکت دشمن، رجزی متناسب با آن می‌سراید؛ اگر چه در آن گیر و

مفاهیمی دال بر خوار شمردن دشمن است. گاهی اوقات نیز از اشعار دیگر شاعران بهره می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

در هر حال، رجز شعری از پیش تعیین شده بوده و کم‌تر پیش می‌آمده که جنگجویی به‌گونه فی البداهه در میدان جنگ آن را بسراید، چه اینکه بنخواهد به تناسب حال و هوای میدان نبرد آن را تغییر نیز بدهد و یا رویدادهایی را که به وقوع پیوسته و او را در همان لحظه شاهد آنان بوده، به شعر درآورد؛ اما در پیکارهای حضرت عباس علیه السلام شاهد چنین ویژگی‌ای در رجزهای او هستیم، که نشان از توان والای او در سخن‌دانی است.

او در ابتدا به توصیف خود، امام خود و حسب و نسب خود می‌پردازد - که رجزها معمولاً بیش‌تر از این هم

۱. دایرة المعارف تشیع، احمدصدر حاج سید جوادی، بهاء الدین خرمشاهی، کامران فانی، تهران، انتشارات شهید محبتی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه. ش. ج ۸، ص ۱۷۸.

نوجوانی آن را کسب نمود، قُضِم است. این واژه در لغت عرب از قُضِم به معنای کوبیدن، گاز گرفتن و خرد کردن گرفته شده است.

فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چرا چنین لقبی به امیرالمؤمنین علیه السلام داده‌اند؟» امام پاسخ فرمود: «در آغاز بعثت، مشرکان به بچه‌های خود گفته بودند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنگ بزنند. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خود خارج می‌شد، کودکان مکه به طرف ایشان می‌دویدند و با سنگ، پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌زدند. این مسئله موجب ناراحتی و عصبانیت علی علیه السلام شد؛ از اینرو، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! هرگاه خواستید از منزل بیرون روید، مرا نیز با خود ببرید. روز بعد وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد، علی علیه السلام نیز با او همراه گردید و وقتی بچه‌های کفار به سمت پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ پرتاب کردند، علی علیه السلام به طرف آنها حمله کرد و با مشت به بینی و صورت آنها کوبید. آنان گریه‌کنان نزد پدران خود

دار و جنگ و فرود آمدن ضربتهای کاری و قطع شدن دستان، دیگر مجالی برای رجزخوانی نمی‌ماند؛ اما او با روحیه‌ای استوار و ایمانی راسخ، با خواندن این رجزها همگان را از ایمان قلبی راسخ خود به خدا و امام خویش آگاه می‌سازد و در سخت‌ترین شرایط، دست از سر دادن شعارهای بلند عاشورا و چکامه‌های سرخ آن برنمی‌دارد و زخمهای بی‌شمار و حمله بی‌امان دشمن غدار، او را از لذت یاد باز نمی‌دارد.

به راستی رجزهای او مجموعه‌ای کامل از شعار و شعر و شعور عاشورا است.

ه. میراث ایثار و فداکاری  
ادب، ایثار و فداکاری میراث سترگی بود که امام علی علیه السلام آن را از کودکی و نوجوانی خویش با به خطر انداختن جان خود و پاسداری از جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فراهم آورده بود. از جمله القاب امیرالمؤمنین علیه السلام که در

نشده‌ام.» حضرت علی علیه السلام با جان و دل پذیرفت.

لحظه خداحافظی، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به سینه چسباند و فرمود: «ای فرزند مادرا<sup>۲</sup> خدا تو را آزمایش کرد و مرا نیز در باره تو مورد امتحان قرار داد؛ همان‌گونه که ابراهیم علیه السلام را با اسماعیل علیه السلام و اسماعیل علیه السلام را با ابراهیم علیه السلام امتحان نمود...». پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد و مشرکان که خانه را زیر نظر داشتند، متوجه خروج او نشدند. سپس با شمشیرهای آخته بر بالین حضرت علی علیه السلام آمدند و دیدند اوست که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله آرمیده است.<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام دستور داشت سه روز پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بماند و تمام خطرات را تحمل نماید

۲. به دلیل علاقه و احترام زیادی که پیامبر اکرم برای فاطمه بنت اسد قائل بودند، علی علیه السلام را این‌گونه صدا می‌زدند.

۳. ر. ک: مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۳؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۹۷.

رفتند و گفتند: «قَضِینَا عَلِیًّا؛ علی ما را کوید.» از آن روز به بعد، به علی علیه السلام لقب قَضَم دادند و هرگاه همدیگر را می‌دیدند می‌گفتند: «اِحْذَرُوا الْقَضَمَ؛ از قضم دوری کنید.»<sup>۱</sup>

در کتاب کهن تاریخ، درخشان‌ترین صفحه‌های ایثار و فداکاری از آن امام علی علیه السلام است، از جمله: آن شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله موظف به هجرت از مکه به سوی مدینه می‌گردد؛ اما به دلیل وجود جاسوسان زیاد، شرایط چنان سخت می‌شود که نمی‌تواند به سادگی این کار را عملی سازد؛ از این‌رو، به علی علیه السلام فرمود: «مشرکان قریش نقشه قتل مرا کشیده‌اند و تصمیم دارند به‌طور دسته‌جمعی به خانه من هجوم آورند و مرا در بستر به قتل برسانند.

من از سوی خدا مأمورم که مکه را ترک کنم. تو در بستر من بخواب و روانداز سبز مرا روی سرت بکش تا تصور کنند من از خانه خارج

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۷.

خواهران، خواهرزادگان و برادرزادگان برادرش را همراهی نمود. سختی و رنج تشنگی را چند بار از آنان دور نمود، در دفاع از برادرش، ابتدا برادران و سپس فرزندان خود را فدا کرد و پیش چشم خود، شهادت آنان را به تماشا نشست و تا آن هنگام که جان در بدن داشت، اجازه نداد غباری از اندوه بر چهره امام بنشیند.

چه زیباست این فراز و چه گویاست این تعبیر در باره حضرت عباس علیه السلام که گفته‌اند: «يَا كَاشِفَ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِكْشِيفِ كُرْبَنَا بِحَقِّ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ علیه السلام»

ای که برطرف‌کننده اندوه از چهره امام حسین علیه السلام هستی! اندوه ما را نیز به حق برادرت حسین علیه السلام واگردان.

#### ع میراث شهادت

شهادت، میراث ماندگاری است که کربلا را در سرخی خود جاودانه کرد. میراثی که علی علیه السلام برای فرزندان خود به جا گذاشت تا همگی در

و پس از روز سوم زنان بنی هاشم و فواطم (فاطمه‌ها) را به یثرب انتقال دهد.<sup>۱</sup> وقتی او به یثرب رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی شتافت و او را در آغوش کشید و با دیدن پاهای تاول‌زده و خونین او، اشک در چشمانش حلقه زد.<sup>۲</sup> چه بسیار شجاعتها و رشادتها که او در راستای حفظ جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگها از خود به نمایش گذاشت.

حضرت عباس علیه السلام نیز پای خویش در جای پای پدر و جان‌فشانیها و ادب او گذاشته و از هیچ فداکاری نسبت به برادرش امام حسین علیه السلام دریغ نورزید. مانند پدرش علی علیه السلام زنان،

۱. ر. ک: سیره الحلبي، ج ۲، ص ۳۷؛ انساب الاشراف، علی بن برهان‌الدین، مصر، مطبعة مصطفى البابی، ۱۳۴۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۹۱؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲. ر. ک: الكامل فی التاريخ، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد ابن الاثیر الجزری، بیروت، دار الكتاب المریة، چاپ دوم، ۱۳۷۸ هـ. ق، ج ۲، ص ۷۵؛ طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۲؛ اعلام‌الوری، ص ۱۹۲.

برخورد با دشمن، آرزومند شهادت  
[در راه خدا] نبودم، پای در رکاب  
کرده، از میان شما می‌رفتم و تا زمانی  
که نسیم جنوب و شمال می‌وزید،  
شما را طلب نمی‌نمودم.»

همو که همواره در آستانه  
جنگهایش می‌گفت: «إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا  
فَارَزَقْنَا الشَّهَادَةَ»<sup>۳</sup> [پروردگارا! اگر  
دشمنان را بر ما پیروز گردانیدی، پس  
[در مقابل] شهادت را روزی مان کن.]  
خود او می‌فرماید: «پس از جنگ  
احد، آن‌گاه که بسیاری از مسلمانان به  
شهادت رسیده بودند و شهادت  
نصیب من نشده بود، با چشمانی پر  
اشک و دلی آکنده از اندوه، نزد او  
(پیامبر ﷺ) رفتم و او به من فرمود:  
ای علی! مژده باد بر تو که روزی  
شهادت نصیب تو خواهد شد و من  
در پاسخش گفتم: برای چنین چیزی  
جای صبر و بردباری وجود ندارد؛

پیشگاه عدل الهی سرخروی به محشر  
درآیند.

همو که چون کردکی علاقمند به  
سینه مادر، آرزومند شهادت بود. در  
جنگ ذات السلاسل وقتی امام  
علی علیه السلام به سوی آوردگاه می‌شتافت،  
همسرش فاطمه علیها السلام می‌گریست.  
پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چرا گریه  
می‌کنی دخترم؟ آیا می‌ترسی شوهرت  
در این جنگ کشته شود؟ نه، به  
خواست خدا او در این جنگ کشته  
نخواهد شد.» در این لحظه اشک در  
چشمان علی علیه السلام حلقه زد و با بغضی  
سنگین در گلو عرض کرد: «یا رسول  
الله! بهشت را از من دریغ مدار.»<sup>۱</sup>

همو که چنان به شهادت مشتاق  
بود که به سستی‌ورزان در جهاد  
فرمود: «وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ  
إِقَائِي الْقَدْوُ لَقَرَيْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَّصْتُ  
عَنْكُمْ فَلَا أَطَلُّ بِكُمْ مَا اخْتَلَفَ جُنُوبُ  
وَسَمَالُ»<sup>۲</sup> به خدا سوگندا اگر هنگام

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۸۱.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۱۹، ص ۲۲۸.

۳. همان، خ ۱۷۱، ص ۳۲۴.

بلکه باید مزدگانی داد و خدا را به خاطر آن شکر گفت.<sup>۱</sup>

و اینک این فرزند او عباس علیه السلام است که بر پهن‌دشت کربلا ایستاده و بدنهای بی‌سر شهیدان را در نسیم گرم کربلا تماشا می‌کند و بر مستی پاکبازان به خون خفته، حسرت می‌خورد؛ سینه‌اش تنگ می‌شود و خدمت امام رسیده، می‌گوید: «قَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَسَمِيتُ مِنَ الْحَيَاةِ وَأُرِيدُ أَنْ أَطْلُبَ ثَارِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَاقِقِينَ»<sup>۲</sup> سینه‌ام تنگ شده و از زندگی بیزار شده‌ام و می‌خواهم انتقام خود را از این دو رویان بگیرم. پس به میدان می‌شتابد و سرمست از باده گلگون شهادت بر زمین می‌افتد.

بر لب آبم و از داغ لبت می‌میرم  
هر دم از غصه جانسوز تو آتش گیرم  
مادرم داد به من درس وفاداری را

۱. ر. ک: نهج البلاغه، خ ۱۵۶، ص ۲۹۰.

۲. مقتل الحسين علیه السلام بحر الملو، ص ۳۱۸؛

جلاء الميرون، ص ۶۷۸؛ ناسخ التواريخ، ج ۲،

ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱؛

مثير الاحزان، ص ۸۳.

عشقی شیرین تو آمیخته شد با شیرم  
گاه سردار علمدارم و گاهی سقاً  
که به پاس حرمت گشت‌زنان چون شیرم  
بوته عشق تو کرده است مرا چون زر ناب  
دیگر این آتش غمها ندهد تئیسرم  
غیرتم گاه نهیسم زد از جا برخیزا  
لیک فرمان مطاع تو شود پاکیرم  
تا که مأمور شدم علقه را فتح کنم  
آیت قهر بیان شد به لب شمشیرم  
کربلا، کعبه عشق است و منم در احرام  
شد در این قبله عشاق، دو تا تقصیرم  
دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد  
چشم من داد از آن آب روان تصویرم  
باید این دیده و این دست کنم قربانی  
تا که تکمیل شود حج من، آنکه میرم  
زین جهت دست به پای تو فشاندم بر خاک  
تا کنم دیده فدا، چشم به راه تیرم  
ای قد و قامت تو معنی «قد قامت» من  
ای که الهام عبادت ز وجودت گیرم  
وصل شد حال قیام ز عمودی به سجود  
بی‌رکوع است نماز من و این تکبیرم  
جسدم را به سوی خیمه اصرم میرید  
که خجالت‌زده ز آن تشنه لب بی‌شیرم<sup>۳</sup>

۳. شعر از حبیب الله چایچیان.